

تموکن، تئوکه و تخمکه، نام‌هایی برای بندرگاهی هخامنشی بر کرانه شمالی خلیج فارس؛ فرصت‌ها و چالش‌های همخوانی مدارک نوشتاری و باستان‌شناختی

افشین یزدانی*

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

بهمن فیروزمندی شیره جین

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۲۰۵ تا ۲۲۳)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۰۶/۰۳

چکیده

بازخوانی گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید در زمان داریوش بزرگ، بایگانی‌های هم‌زمان با کوروش بزرگ در سرزمین میان‌رودان به همراه گزارش‌های تاریخی زمان اسکندر، هریک با نام‌هایی نزدیک به هم، به وجود موقعیت و مکان جغرافیایی مهم از دوران هخامنشی با ساختمان‌های شاهی و اهمیت سیاسی، اداری و بازرگانی در کرانه شمالی خلیج فارس شهادت می‌دهند. بر این اساس، مقاله حاضر با هدف بازشناسی موقعیت و جایگاه محل مورد نظر در مرحله نخست، ضمن بررسی منابع و اسناد نوشتاری مورد اشاره، به این نتیجه می‌رسد که منظور تمامی آنها جایی در محدوده مثلث برازجان، بوشهر و گناوه امروزی و بر کرانه خلیج فارس بوده است. در ادامه و با توجه به داده‌های حاصل از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی، جلگه برازجان تا خط کرانه، به عنوان بهترین گزینه برای مکان‌یابی محوطه هخامنشی مورد بحث که از آن با نام‌هایی چون تموکن، تخمکه و تئوکه نام برده شده، پیشنهاد و معرفی شده است. به عقب بردن پیشینه فعالیت‌های ساختمانی از داریوش به کوروش بزرگ با تلاش برای گاهنگاری دقیق‌تر کاخ‌های کشف‌شده، ادعای بندرگاه بودن تموکن در پاره‌ای از اسناد نوشتاری و تضاد این مهم با جایگاهی که در نهایت برای شهر تموکن براساس یافته‌های باستان‌شناختی پیشنهاد شده است، به همراه انتساب تمامی کاخ‌های کشف‌شده به کوروش بزرگ، درحالی که گل‌نوشته‌ها به فعالیت‌های ساختمانی داریوش بزرگ در تموکن اشاره دارند، از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی پژوهشگر در مطابقت و همخوانی اسناد نوشتاری با یافته‌های باستان‌شناختی به‌شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: تموکن، تئوکه، خلیج فارس، برازجان، هخامنشیان

* رابانامه نویسنده مسئول: afshinyazdani@gmail.com

۱. مقدمه

بنا بر شهادت هرودوت پس از اکتشاف دریایی که به دستور داریوش بزرگ، اسکیلاکس (Scylax) کارباندایی از رود سند در هند تا مصر و با هدف شناسایی راه دریایی انجام داد، مسیری دریایی ایجاد شد که مورد استفاده هندی‌ها و ایرانی‌ها قرار گرفت (Herodotus, 1828: 289). همچنین براساس متن یادمان آبراه سوئز، داریوش بزرگ به‌روشنی به حرکت شمار زیادی کشتی از راه آن آبراه از مصر به سوی سرزمین پارس اشاره می‌کند (Posener, 1936: 180). بدیهی است که بایستی بندری به‌عنوان لنگرگاه کشتی‌های مورد اشاره داریوش در کرانه‌های شمالی خلیج فارس در مسیر طولانی مصر تا بخش‌های داخلی سرزمین پارس و برای عزیمت به شهرهای پارسه (تخت جمشید) و پاسارگاد وجود داشته باشد، اما پرسش اینجاست که آیا بررسی مدارک و اسناد تاریخی به همراه یافته‌های باستان‌شناختی به ما این امکان را می‌دهد تا بتوانیم از محل و موقعیت بندر و شهری هخامنشی بر کرانه‌های شمالی خلیج فارس آگاهی یابیم؟

همان‌گونه که می‌دانیم کاربرد مدارک نوشتاری تاریخی به‌عنوان پایه و چارچوب استدلال در باستان‌شناسی، بیشتر به شناسایی دقیق مکان‌ها و موارد خاص می‌پردازد؛ به این معنی که نام یک شهر در متن تاریخی به یک محوطه باستانی نسبت داده می‌شود و براساس این انتساب با بهره‌گیری از دانشی که تاریخ در اختیار قرار داده است، داده‌های باستان‌شناختی تعبیر و تفسیر می‌شوند (دارک، ۱۳۷۹: ۶۸). در شیوه پژوهشی به‌کارگرفته‌شده در نوشتار حاضر نیز هر چند از انتساب یک نام و اشاره تاریخی برای انتساب به یافته باستان‌شناختی سود جسته شده، اما بیش از آن تلاش بر آن بوده است تا با نگاهی دو سویه و موازی از مدارک تاریخی و نوشتاری در کنار یافته‌ها و مدارک باستان‌شناختی، امکان دستیابی به شناخت روشن از وجود شهر یا بندرگاه هخامنشی در کرانه شمالی خلیج فارس یا نزدیک به خط کرانه بهره گرفته شود، هرچند باید تأکید شود که در نهایت پرسش‌ها و ایرادهای چندی در این همخوانی مدارک بی‌پاسخ مانده است.

۲. مدارک نوشتاری

مدارک و اسناد نوشتاری مرتبط با موضوع عبارت‌اند از: اسناد بابلی هم‌زمان با حکم‌فرمایی کوروش بزرگ بر آن شهر، گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید و منابع تاریخی از گزارش سفر دریاسالار اسکندر در راستای کرانه‌های شمالی خلیج فارس که در ادامه به تفصیل به آنها می‌پردازیم.

۲-۱. مدارک بابلی هم‌زمان با کوروش بزرگ و اشاره به نام‌های تخومکه (Tahumakka)، تخمکه (Tahmakka) و تخوکه (Tahukka):

در میان مدارک بابلی که تاریخ آنها به زمان فرمانروایی کوروش بزرگ بازمی‌گردد، چندین سند دیده می‌شود که در آنها از مکانی به نام «تخ (و) مکه» (Tah(u)makka) نام برده شده است. در یکی از این اسناد به ارسال مواد مورد نیاز برای سفر کارگران و دام‌هایی اشاره شده است که از شهر سیپر (Sippar) به تخومکه در حال عزیمت بوده‌اند (Tolini 2008: 2). در مورد دیگر، از جابه‌جایی الوار و کارگران به‌وسیله قایق به تخومکه سخن رفته است (Ibid). تولینی بر این گمان است که این موارد را باید از جمله خدمات معابد بابلی برای کمک به ساخت سازه‌ای شاهی در تخومکه به حساب آوریم (Ibid:3-5). واقعیت آن است که تصرف بابل از سوی کوروش

بزرگ، امکان تجارت بازرگانان بابلی را به‌طور گسترده برای دسترسی به بازارهایی جدید و رسیدن به منابع درآمدی تازه فراهم آورد. «ایتی-مردوک-بلتو» (Itti-Marduk-Balatu)، ثروتمندترین بازرگان شهر بابل، یکی از این افراد بود که به تجارت در سرزمین ایران اشتیاق داشت (Zadok 1976: 72)؛ چرا که دست‌کم در دو سال نخست پس از ورود کوروش به بابل، در ایران^۱ به‌سربرد؛ برای مثال، براساس شواهد موجود روشن می‌شود که وی درحالی‌که در اوایل ماه مهر در تخمکه بوده، از آنجا به سرزمین‌های درونی فلات طی مسیر کرده است، به گونه‌ای که در حدود هفت‌ماه پس از آن، سر از هگمتانه درآورده است (Zawadzki 1994: 124). از اسناد مربوط به ایتی-مردک-بلتو این‌گونه دریافت می‌شود که تخمکه، به‌عنوان نخستین مقصد وی در ایران، بندری بوده که در مسیر راه‌های باستانی به سمت داخل فلات قرار می‌گرفته است. از سوی دیگر، نکته مهم این است که اقامت نسبتاً طولانی‌مدت این بازرگان بزرگ بابلی را در تخمکه باید به‌عنوان سندی هرچند غیرمستقیم بر وجود اقامتگاهی مناسب و شاهانه در آن شهر منظور کرد (Tolini, 2008: 6-7).

براساس یکی از اسناد موجود در موزه بریتانیا مربوط به سال هشتم فرمانروایی کوروش در بابل که به‌تازگی خوانده و منتشر شده است،^۲ این گمان مطرح می‌شود که تخوکه نگارش متفاوت دیگری از تخومکه باشد. جالب آنکه در این سند نیز با شهری مواجه می‌شویم که در کرانه خلیج فارس قرار داشته است (Tolini, 2008: 8; Wunsch, 2003: 113).

۲-۲. گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید

با کشف و بازخوانی شماری از گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید نام «تم(وک)ک(ن)» (Tam(uk)ka(n)) یا به بیان ساده «تموکن» (Tamukkan) برای شانزده بار به‌عنوان مقصد یا نقطه عزیمت هیئت‌ها و گروه‌های مختلف با اهداف متفاوت مطرح شده است (Henkelman, 2008: 306)؛ البته آن‌گونه که از متن‌ها دریافت می‌شود، منظور از این نام اشاره به دو محل با درجه اهمیت و موقعیت جغرافیایی متفاوت و دور از هم است که یکی از آنها در بخش‌های داخلی سرزمین فارس و دیگری در کرانه‌های خلیج فارس یا نزدیک به خط کرانه ردیابی می‌شود؛ به‌عنوان نمونه گل‌نوشته شماره PF1790 (PF= Persepolis Fortification) از تموکن در ناحیه رنمسا (Ranmesa) نام می‌برد که باید محلی در بخش‌های شمالی استان فارس امروزی تا منطقه اصفهان باشد (Ibid: 307). جدای از تفاوت در موقعیت جغرافیایی به جهت جایگاه اقتصادی و درجه اهمیت، این دو نام در یک سطح قرار نداشته‌اند؛ چرا که در مورد تموکنی که در بخش‌های داخلی سرزمین فارس قرار داشته است، تنها با مبادله عمومی آذوقه مواجه‌ایم، ولی در مورد دیگر با سفر و عزیمت هیئت‌ها و گروه‌هایی مواجه می‌شویم که نشان‌دهنده اهمیت زیاد آن در نظام اداری و شاهی هخامنشی است.^۳ اگرچه گسیل گروه‌های کوچکی از مردان آزاد یا شلوپ (shalup)ها و خدمه‌هایشان را به تموکن براساس متن چهار گل‌نوشته می‌توان در چارچوب سفرها و مأموریت‌های معمول و متداولی قلمداد کرد که می‌توانسته برای هر یک از محل‌ها و شهرهای حوزه شاهنشاهی به‌انجام‌برسد، اما سفر گروه‌های بزرگ (تا هزار نفر) کارگران یا کورتش (Kurtash)ها را با عنوان‌های مختلفی چون نقاش، سنگ‌تراش یا مردان استخراج‌کننده سنگ از معدن تنها می‌توان به‌منظور اجرای پروژه‌های بزرگ ساخت‌وساز شاهی تعبیر و تفسیر کرد (جدول ۱، Henkelman, 2008: 310).

نکته بسیار مهمی که از اعزام کارگرانی از ملیت‌های مختلف مانند اسکودرای، مصری، لیکیه‌ای، کاپادوکیه‌ای و باکتریایی به تموکن می‌توان دریافت، آگاهی از کیفیت شاهانه فعالیت‌هایی است که در آن مکان در حال اجرا بوده است؛ به‌عنوان نمونه در مورد کارگران مصری با توجه به نوشته داریوش بزرگ از شوش می‌دانیم که این افراد در کنار مردمان سرزمین ماد و سارد در کارهای ساختمانی به‌عنوان طلاکار، نجار و مسئول آراستن و تزئینات دیوارها به خدمت گرفته می‌شدند (Schmidt, 1953: 30) و این وظیفه‌ای بود که می‌توانستند به‌خوبی در ساخت‌وسازهای بناهای شاهی در تموکن بر عهده داشته باشند.

از نکات بسیار مهم دیگری که از گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید درباره موضوع مورد بحث دریافت می‌شود، آگاهی از موقعیت مهم ارتباطی تموکن با کرانه‌های جنوبی و به‌ویژه با ساتراپ‌نشین مکه (Makka) در عمان امروزی است (PF 679 & 680). براساس اسناد به‌دست‌آمده، تموکن به‌عنوان مبدأ ارسال مواد خوراکی و مصرفی روزانه برای ساتراپ‌های جنوبی‌تر، دارای نقش مهمی بوده است (Cook, 1983: 65)؛ برای مثال در گل‌نوشته بارو به شماره PF0679 می‌خوانیم که «ایردومسده (Irdumasda)، ساتراپ مکه، از پرنیزه (Parnazza) در تموکن شراب دریافت می‌کند.» که این رخداد از احتمال بندرگاه بودن تموکن برای عزیمت هیئت‌ها و افراد به آن سوی خلیج فارس به‌شدت پشتیبانی می‌کند (Potts, 2009: 38; 2010: 230).

در همین حال، یکی دیگر از ویژگی‌های گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید، ثبت تاریخ و ضبط اسناد مربوط به آن است. بر این اساس و با نگاهی به مدارک ارائه شده، مشاهده می‌شود که بیشترین زمان اوج عزیمت هیئت‌ها در فاصله سال‌های ۲۱ تا ۲۴ فرمانروایی داریوش بزرگ، یعنی ۵۰۱-۴۹۷ پ.م ثبت شده است و این تراکم سفر تا حدی است که در زمان‌هایی به‌صورت هم‌زمان تا بیش از دو هزار کارگر و صنعت‌گر در تموکن فعالیت می‌کرده‌اند (Henkelman, 2008: 309)؛ فعالیت‌هایی که براساس مدارک نوشتاری بابلی که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت، پیشینه آنها در تموکن به دوران کوروش بزرگ باز می‌گردد.

جدول ۱. فهرستی از گل‌نوشته‌های بارو که در آنها از تموکن نام برده شده است (Henkelman, 2008: 308-9).

ردیف	متن	مهر و تاریخ آن	ایستگاه تأمین-کننده	نام فرستنده / مبدأ	مقصد	گروه مسافرتی و اعضای آن
۱	PFa 18	PFS x; III/23	؟	میتورنا در ماد	تموکن	شمار ۱۵۰ بانوی کارگر اسکودرای به همراه سه راهنما، ۹ خدمتکار به رهبری اوبتیه
۲	PF 1363	بدون مهر؛ ۲۳/III	کاساکا؛ ناشناخته	؟	تموکن	شمار ۱۵۰ کارگر اسکودرای به همراه سه راهنما، ۹ خدمتکار به رهبری اوبتیه
۳	PF 2055	PFS 1620, PFS 1621, III/23	؟	؟	تموکن	شمار ۱۵۰ کارگر اسکودرای به رهبری اوباتیا
۴	PF 1557	PFS 0017, PFS 1442; Ø/21	اوشیه؛ در منطقه فهلیان (نورآباد ممسنی)	بکیانه (در شوش)	تموکن	۵۴۷ کارگر مصری به راهنمایی بکیدوش
۵	NN 0480	شماره مهر؛ IV/23	؟	شاه (در شوش یا سرزمین‌های باختری‌تر)	تموکن	۶۹۰ مرد مصری، سنگ‌تراشان به راهنمایی کمشبان

۶	NN 1177	PFS 0095, PFS x; III/23	اومیه	تموکن	تخت جمشید	۲۹ مرد مصری، نقاش به رهبری زینویا پیر مصری
۷	PFa 30: 14-6	PFS 0120; VI/21	پوکنز؟؛ (متزیش در نزدیکی تخت جمشید)	رکن (در منطقه تخت جمشید)	تموکن، تا اوشبکه	۹۸۰ کارگر اهل لیکیه به رهبری شیاتی پرنه
۸	PF 1368	PFS 0095, PFS 1293; VI/23	مدومنوش (مزمه؟)؛ در ناحیه ایرشنه	؟	تموکن	۳۰۴ کارگر تموکن؟؟ از مینمیره به رهبری شیاتی پرنه
۹	Fort. 9408	?; IX/23	میشومنده	متزیش (نزدیک تخت جمشید)	تموکن	شمار ۱۶۱ کارگر اهل لیکیه بدون اشاره به نام راهنما
۱۰	NN 0111	بدون اثر مهر؛ VIII/20	مئو[...]; (ناشناخته)	پرنکه (در تخت جمشید)	تموکن	شمار ۸ کارگر سنگ‌تراش مصری به رهبری نوکور کتیریش؛ سنگ‌تراش از تخت جمشید
۱۱	NN 1858	بدون اثر مهر؛ Ø/24	؟	؟	تموکن	شمار ۷۴ مرد باکتریایی به رهبری زیپو[...]. آده
۱۲	PFa 30: 11-3	PFS 0120; IX/21	پوکنز؟؛ (متزیش در نزدیکی تخت جمشید)	رکن (در ناحیه تخت جمشید)	تموکن تا «اوشبکه»	شمار ۹۸۰ کارگر اهل کاپادوکیه به رهبری یداشیه

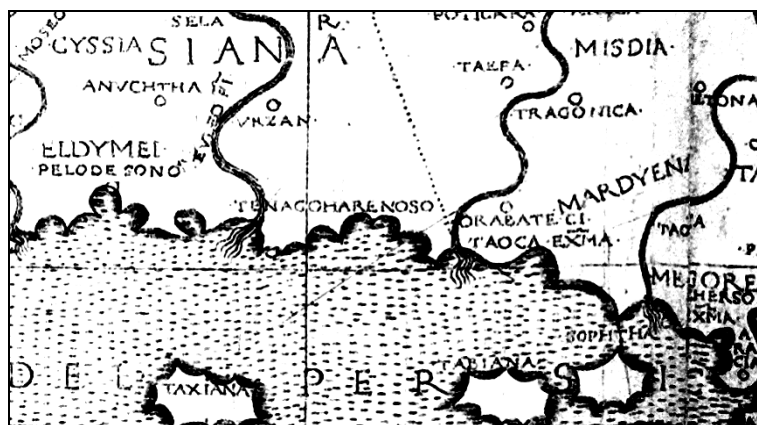
جدای از شباهت نام، قرار گرفتن بر کرانه شمالی خلیج فارس و امکان سفر از راه دریا و به‌وسیله کشتی به همراه دارا بودن بنا یا بناهای شاهانه، ویژگی‌های شاخص و مشترک شهرهای تخومکه، تخمکه یا تخوکه در اسناد بابلی با تموکن گل‌نوشته‌های ایلامی باروی تخت جمشید است که موجب طرح فرضیه موقعیت جغرافیایی یکسان برای آنها و پشتیبانی از این فرضیه شده است (Henkelman, 2008: 304-6). اما اکنون این پرسش مهم مطرح می‌شود که اگر منظور از تمامی این نام‌ها یک موقعیت جغرافیایی مشخص است، آیا شواهدی وجود دارد که بتواند محل دقیق‌تر آن را به ما نشان دهد؟ برای پاسخ به این پرسش خوشبختانه یکی از منابع مهمی که در اختیار داریم، گزارش سفر نئارخوس^۴ مربوط به سال ۳۲۵ پ.م و در راستای کرانه شمالی خلیج فارس است که به واسطه ی استرابو و آریان به دست ما رسیده است (Arrian, 1809; Strabo, 1857).

۲-۳. سفرنامه نئارخوس و توقف در بندرگاه تئوکه (Taoke)

به جهت آگاهی‌هایی که تاریخ کلاسیک در اختیار قرار می‌دهد، دیرزمانی است که وجود کاخی مربوط به شاهان هخامنشی در نزدیکی مکانی با نام «تئوکه» در بخش‌های شمالی دریای پارس و کرانه‌های آن از طریق گزارش‌هایی که استرابو و همچنین آریان از سفر نئارخوس داده‌اند، شناسایی شده است (Arrian, 1809: 58-59). (Strabo, 1857: 188; 63) که در این میان شرح آریان از گزارش سفر وی در راستای کرانه شمالی خلیج فارس از محل و موقعیت تئوکه از نظر اطلاعات مکانی و جغرافیایی، بسیار قابل توجه است: «پس از گذر از مسیل خشک پادارگوس (Padargus) آنها پیچ‌خوردگی ساحل را در راستای یک شبه‌جزیره دارای کشت و زرع و باغستان‌هایی از انواع گوناگون درختان دنبال کرده، در مکانی به نام مزامبریا^۵ (Mesambria) توقف کردند. از مزامبریا آنها به اندازه ۲۰۰ استادیای^۶ (Stadia) دریاوردی نموده و در تئوکه در دهانه رود گرانیس^۷ (Granis)

پهلوی گرفتند. در نزدیکی این مکان و در فاصله ۲۰۰ استادیا از آن، کاخی از شاهان پارس وجود دارد» (Arrian, 1809: 39) (تصویر ۱).

اهمیت تئوکه و کاخ شاه پارس در مقایسه با دیگر شهرهای هخامنشی تا آنجا بوده است که استرابو در کنار اشاره به کاخ‌های شوش، تخت جمشید و پاسارگاد، از کاخ تئوکه بر کرانه خلیج فارس نام می‌برد: «آنها [پارس‌ها] کاخ شوش را بیش از دیگر تزئین نمودند، اما آنها احترام و شأن کمتری برای کاخ‌های پرسپولیس و پاسارگاد قائل نبودند؛ چراکه در این مکان‌های مستحکم و موروثی، گنجینه‌ها، خزائن و آرامگاه‌های پارس‌ها قرار دارد. کاخ دیگری در گبه (Gabae) در بخش‌های علیای پارس و یکی دیگر بر کرانه خلیج فارس [در نزدیکی مکانی که تئوکه نامیده می‌شود قرار دارد...» (Strabo 1857: 130-131).



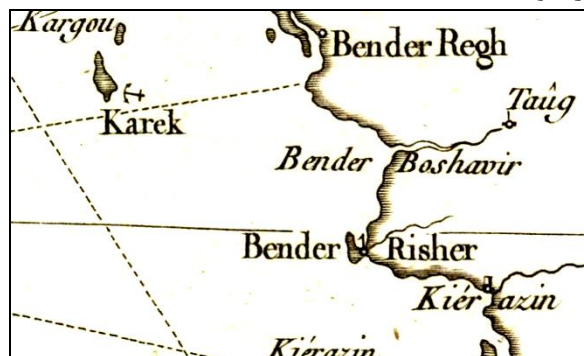
تصویر ۱. تئوکه (TAOCA) در کرانه شمالی خلیج فارس و بر دهانه رود گرانیس از نقشه بطلمیوسی «نیکولو تودسکو» در سده ۱۵ میلادی (گنجی و وثوقی، ۱۳۸۶: ۴۶)

۳. بازشناسی موقعیت تموکن، تئوکه و تخمکه براساس موقعیت شهر توج (tawwaj) سده‌های

نخستین اسلامی

آنچه تئوکه را با تموکن و تخمکه یا تخوکه پیوند می‌دهد، جدای از شباهت در نام، همخوانی موقعیت جغرافیایی آن؛ یعنی قرارگرفتن بر کرانه شمالی خلیج فارس، امکان سفر از راه دریا و برخورداری از بنای شاهانه است که موجب شده است تا یکی بودن تموکن با تئوکه به صورت فرضی قوی با مدارک و شواهد متقاعدکننده مطرح شود (Hallock, 1959: 178; Metzler, 1977: 1058-9; Potts, 2009: 36). حتی پیش از کشف و بازخوانی نام تموکن در گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید یا پیش از هرگونه بررسی و کاوش باستان‌شناسی، گروهی از پژوهشگران در تلاش برای یافتن موقعیت تئوکه براساس مختصات ارائه‌شده در سفرنامه نثارخوس گمانه‌زنی‌هایی کردند که شاخص‌تر از همه، ادعای انطباق تئوکه با شهر توج سده‌های نخستین تا میانه اسلامی بود که در جایی در منطقه دشتستان میانه راه برازجان به گناوه قرارداشت، (شوارتس، ۱۳۷۲: ۹۸) (Schiwek, 1962: 4-97; d'Anville, 1764; ۹۸). این شهر که در زمان حمله اعراب به ایران شهر معروفی بود (Martin, 1984: 44)، در سده چهارم هجری وسعتی در حدود شهر ارجان (بهبهان) داشت و با آب‌وهوایی گرم و نخلستان‌های فراوان به جهت دارا بودن انواع بافته‌های کتان‌ی ملون گلابتون‌دوزی شده شهرت زیادی یافته بود (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۳۰)، اما رونق شهر دیری نیابید و پیش از سده هفتم هجری (۱۳)

میلادی) به ویرانه‌ای بدل شد (مستوفی، ۱۹۱۳: ۱۱۶). موقعیت شهر توج، توز (*tavvaz*) یا توه (*tavvah*) هرگز به صورت دقیق شناسایی نشده است، اما به صورت کلی محل آن جایی در بالای دهانه رود شاپور (هله یا دالکی) و محل برخورد آن با رود جره بوده است (Le Strange, 2011: 259).

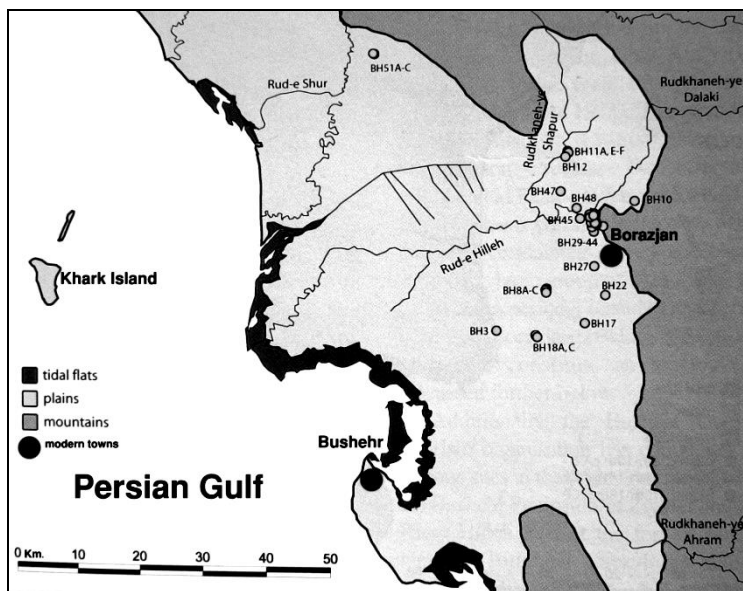


تصویر ۲. مکان بای توج در جلگه برازجان و نزدیکی بندر ریشهر (بوشهر) (d'Anville, 1764: pl.15)

۴. مدارک باستان‌شناختی

اکنون که براساس متون تاریخی و اسناد نوشتاری بر موجودیت مسلم شهر و یا بندرگاهی از دوران هخامنشی در کرانه شمالی خلیج فارس و در جایی در مثلث برازجان، بوشهر و گناوه تأکید شد، در ادامه تلاش می‌کنیم تا شواهد و مدارک کشف‌شده باستان‌شناختی را در حوزه مورد نظر بررسی کنیم و موجودیت شهری کهن را براساس یافته‌های باستان‌شناختی مورد راستی‌آزمایی قرار دهیم. نخست، باید بگوییم بررسی‌های باستان‌شناسی در منطقه برازجان و البته با توجه و تمرکز بیشتر در شبه‌جزیره بوشهر که موجب کشف محوطه‌های استقرار از دوره مس‌سنگی تا دوران اسلامی شده است، از قدمت و پیشینه‌ای طولانی برخوردار است که به‌عنوان نمونه می‌توان به کاوش پزارد در تل‌پی‌تل (Tul-e Peytul) (Pezard, 1914)، بررسی اشتین (Stein, 1937)، ویلیامسون (Whitehouse & Williamson, 1973) و همچنین ویتکام (Whitcomb, 1987) اشاره کرد. باوجوداین، باید گفت که یکی از آخرین و قابل اعتمادترین بررسی‌ها در سال ۲۰۰۴ م. و به‌ویژه در گستره وسیعی از دشتستان تا کرانه‌های بوشهر به سرپرستی کارتر و با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی انجام شد که با تمامی تردیدهایی که سرپرست این برنامه میدانی در شناسایی پاره‌ای از یافته‌های سطحی محوطه‌ها اظهار کرده است، در نوع خود یکی از جامع‌ترین پژوهش‌هاست (Carter, 2006). این بررسی به شناسایی ۳۲ محوطه استقرار منسوب به هخامنشی یا هخامنشی-اشکانی (به‌طور مشخص هخامنشی تا پیش از ساسانی) در جلگه برازجان منجر شد^۸ که البته از این تعداد، هیچ شکی در هخامنشی بودن شماری از محوطه‌ها، به‌ویژه آنان که دربردارنده آثار معماری شاهانه هستند، وجود ندارد (Ibid: 94) و مهم‌تر از آن، اینکه موقعیت بیشتر این محوطه‌های کاوش و شناسایی شده (تصویر ۳)، به غیر از محوطه‌های باستانی چرخاب، بردک سیاه و سنگ سیاه، به صورت توده‌ای از محوطه‌های استقرار فشرده و متمرکز دیده می‌شوند که همین واقعیت موجب شده است تا بتوان از آنها به‌عنوان اجزای یک استقرار بسیار بزرگ شهری نام برد و براساس شباهت نوع و طرح سفال آنها با سفال‌های محوطه‌هایی چون پاسارگاد، تخت جمشید، شوش و همچنین دوره استقرار هخامنشی در محوطه قلات بحرین^۹ برای آنها تاریخ هخامنشی تا اشکانی را تخمین زد (Ibid). به دلیل

اهمیت محوطه‌های کشف‌شده، به‌ویژه کاخ‌های هخامنشی حاشیه شهر برازجان، در ادامه به‌منظور شناخت بهتر و به‌ویژه گاهنگاری دقیق‌تر برای تعیین تاریخ دقیق‌تری از حضور هخامنشیان در منطقه، جنبه‌های باستان‌شناختی، فنی و هنری شواهد موجود را بررسی کرده‌ایم که در پی می‌آوریم:



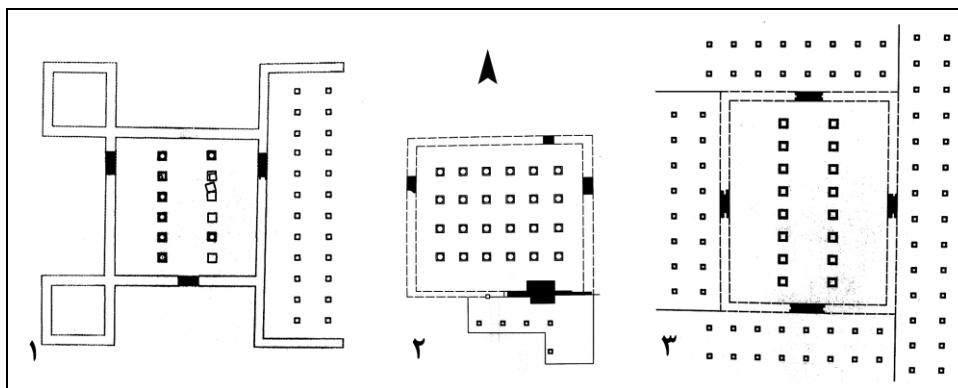
تصویر ۳. پراکنش محوطه‌های هخامنشی - اشکانی و تمرکز آنها در شمال شهر برازجان (Cater 2006: fig. 5)

۴-۱. کاخ چرخاب

کشف نخستین کاخ هخامنشی در حاشیه شهر برازجان^{۱۱} در سال ۱۳۵۱ هـ.ش که به جهت ویژگی‌های فنی و معماری به کوروش بزرگ منتسب شد (سرفراز، ۱۳۵۰: ۳۰; Sarfaraz, 1973: 188)، نقطه عطفی در باستان‌شناسی دوران هخامنشی منطقه و شناسایی شماری دیگر از کاخ‌های شاهی با نام‌های بردک سیاه^{۱۱} و سنگ سیاه بود. کشف کاخ چرخاب به جهت موقعیت مکانی که نسبت به خط کرانه دارد، نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ چراکه براساس گزارش سفر نئارخوس زمانی که در بندر تنوکه در حدود ۳۰ کیلومتری شمال شبه‌جزیره بوشهر پهلو گرفته بودند، کاخی از شاهان پارس در فاصله ۲۰۰ استادی یا حدود ۳۳ کیلومتری در بخش‌های پس‌کرانه‌ای قرار داشته است (Arrian, *Indica*: 39). با توجه به همین نشانی تقریباً دقیق نئارخوس بود که بسیاری از باستان‌شناسان کاخ تازه کشف‌شده چرخاب را در فاصله حدود ۳۵ کیلومتری از خط کرانه و نسبت به دهانه تنها رود شاخص منطقه، یعنی رود شاپور (هله یا دالکی) که مختصات آن با گرانیس همخوانی دارد، همان کاخ مورد نظر نئارخوس دانستند (Mallowan, 1972: 6; Stronach, 1978: 73, 80 & 293-4; Boucharlat & Salles, 1981: 69-70; Cook, 1983: 33; Wiesehofer, 2001: 78)

از نظر پلان معماری، کاخ چرخاب از یک تالار مرکزی با دو ردیف شش‌تایی ستون تشکیل شده که دارای سه درگاه در جانب شمال، جنوب و خاور است. درگاه خاوری به ایوانی باز می‌شده است که دارای دو ردیف ته‌ستون همانند نمونه‌های تالار کاخ، اما در اندازه کوچک‌تر بوده است. پایه‌ستون‌های تالار اصلی کاخ در طرح

و سبک، همانندی آشکاری با پایه‌ستون‌های کاخ‌های کوروش بزرگ در پاسارگاد دارد و به دلیل همین شباهت‌ها کاوشگر بنای کشف‌شده را «کاخ کوروش» نامید (سرفراز، ۱۳۵۰: ۳۰).



تصویر ۴. پلان بناهای شاهی کشف‌شده در منطقه برازجان: ۱: نقشه کاخ چرخاب، ۲: کاخ بردک سیاه، ۳: کاخ سنگ سیاه، (ابراهیمی، ۱۳۸۸: تصویرهای ۳، ۴ و ۶، بدون مقیاس)

۴-۱-۱. شواهد انتساب کاخ چرخاب به کوروش بزرگ

انتساب ساخت کاخ چرخاب به کوروش بزرگ براساس شباهت پایه‌ستون‌های این کاخ با نمونه‌های موجود در پاسارگاد، به‌ویژه کاخ موسوم به «مسکونی» یا «اختصاصی» در میان پژوهشگران مورد پذیرش همگانی است (Stronach, 1978: 293-4; Boucharlat-salles, 1981: 66-70). جدای از شکل و ساختار پایه‌ستون‌ها و نقشه کلی کاخ چرخاب (تصویر ۴)، عدم استفاده از ابزار شانه‌ای (Toothed Chisel Tools) در سنگ‌تراشی، به‌عنوان شاخصی در تاریخ‌گذاری بناهای متعلق به دوران پیش از داریوش بزرگ، اهمیت ویژه‌ای دارد (Nylander, 1965: 52 & 1966: 373-77). چرا که در این کاخ نیز همانند دیگر بناهای متعلق به دوران کوروش بزرگ در پاسارگاد، کار سنگ‌تراشی بدون هرگونه استفاده از این ابزار انجام شده است. سرفراز، ساخت این کاخ را با توجه به اینکه آنچه وی جدیدتر و ظریف‌تر بودن پایه‌ستون‌ها و اشیای مکشوفه می‌نامد، به سال‌های پایانی زندگی کوروش بزرگ نسبت می‌دهد که البته به دلیل مرگ نابهنگام وی در سال ۵۲۹ پ.م کار ساخت‌وساز آن رها شده و هیچ‌گاه به اتمام نرسیده است (۱۳۸۸: ۵۲). در این میان جان بردمن (John Boardman) با توجه به سبک و تناسب موجود در شال ستون و بخش زیرین ته ستون^{۱۱}، فاصله زمانی میان کاخ‌های بار عام و اختصاصی را برای کاخ برازجان پیشنهاد می‌کند (Boardman 2000: 66). جیمز کوک (James Cook) نیز براساس طرح پایه‌ستون‌های تالار مرکزی چرخاب که از ترکیب دو رنگ متفاوت ایجاد شده است و همچنین طرح مستطیل‌شکل تالار مرکزی و پلان، بنای چرخاب را از ساخته‌های زمان کوروش می‌داند که نثارخوس از آن به‌عنوان کاخی از شاهان پارس در نزدیکی بندر تئوکه نام برده است (Cook 1983: 33).

۴-۱-۲. شباهت گل‌های دوازده‌پر تزئینی کاخ چرخاب با نمونه‌های پاسارگاد

در جریان کاوش‌هایی که در دهه ۸۰ در کاخ چرخاب انجام شد، یک قطعه سنگی مربوط به پاشنه در تالار به ایوان کاخ به‌دست‌آمد که به جهت نقشی که می‌تواند در تاریخ‌گذاری ساخت کاخ چرخاب ایفا کند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. یکی از عناصر تزئینی نقش‌شده بر روی این پاشنه سنگی، نمایش دو گل روزت به صورت قرینه و در مرکز دو پیچ تزئینی است (تصویر ۵). اگرچه در ظاهر و نگاه نخست، تفاوت قابل‌توجهی در

گلک‌های نمونه چرخاب با هزاران نمونه دیگر که در محوطه‌هایی چون تخت جمشید و شوش وجود دارد دیده نمی‌شود، باید گفت که یک تفاوت شاخص و اساسی، نمونه‌های چرخاب را از دیگر آثار موجود در تخت جمشید و شوش متمایز می‌کند و آن استفاده از کاسبرگ یا دارت در میان گلبرگ‌هاست. وجود گلک‌های کاسبرگ‌دار وقتی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که درمی‌یابیم از میان محوطه‌های هخامنشی تنها در هنر تزئینی پاسارگاد (بر روی لبه لباس انسان بال‌دار و قطعه مربوط به در سنگی برج زندان) و دوره کوروش بزرگ دیده می‌شوند. به گمان نیلندر (Nylander) این شکل خاص از گلک‌ها برداشتی خالص و مستقیم از پیش‌نمونه‌های موجود در هنر یونانی، به‌ویژه در منطقه ساموس بوده است و تنها در هنر زمان کوروش بزرگ به چشم می‌خورد (Nylander 1970: 139-141).



تصویر ۵. پاشنه سنگی در از کاخ چرخاب

۴-۲. کاخ بردک سیاه

این کاخ در میان نخلستان‌های شمال روستای درودگاه و در فاصله ۱۷۰۰ متری از آن در شمال شهر برازجان، در بلندی ۳۰ متری از سطح دریا قرار داشته^{۱۳} و امروزه پیرامون آن را نخلستان‌های گسترده فرا گرفته است.^{۱۴} کاوش‌های باستان‌شناسی را در بردک سیاه در سال ۱۳۵۶ یغمایی آغاز کرد و سپس با فاصله‌ای طولانی در سال‌های ۱۳۷۳ و ۴-۱۳۸۳ آن را ادامه داد که نتیجه این کاوش‌ها کشف یک تالار اصلی با ۱۶ پایه‌ستون در چهار ردیف چهارتایی و سه درگاه سنگی در سه سوی خاوری، شمالی و باختری و یک درگاه گسترده در سوی جنوب است که به ایوان جنوبی می‌پیوندد (تصویر ۴). این ایوان دارای پایه‌ستون‌هایی نصف اندازه پایه‌ستون‌های تالار اصلی است که تاکنون چهار پایه‌ستون آن در وضعیت آسیب‌دیده به‌دست‌آمده است (یغمایی، ۱۳۸۴: ۵۴ و ۱۳۹۱: ۴۸۲). پایه‌ستون‌های تالار میانی بردک سیاه همانندی بسیاری در ساختار و اندازه با نمونه‌های کاخ کوروش بزرگ در چرخاب دارد.^{۱۵} درگاه ایوان جنوبی نیز دارای جرز سنگی بزرگی است که یکی از آنها شاه را که تنها بخش‌هایی از چتر، تاج، موها و شانه آن باقیمانده است، در زیر چتر شاهی و به شکل ایستاده نشان می‌دهد. از دیگر یافته‌های ارزشمند کاوش بردک سیاه باید به سه قطعه سنگ‌نوشته به خط و زبان بابلی اشاره کرد که با وجود آسیب‌دیدگی شدید آنها، تلاش برای برگردان متنشان به آشکارشدن چندین واژه منجر شده است: ...روی (برفراز) سر (در) نهادم... (یغمایی، ۱۳۸۴: ۷۳). دیگر یافته به‌دست‌آمده از این کاخ حدود چهار کیلو ورقه به‌هم‌پیچیده طلاست که شاید برای تزئین روکش درها استفاده می‌شده است (یغمایی، ۱۳۹۱: ۴۸۲). ته‌ستون‌های این کاخ در مقایسه با کیفیت مناسب ته‌ستون‌های کاخ چرخاب به‌شدت

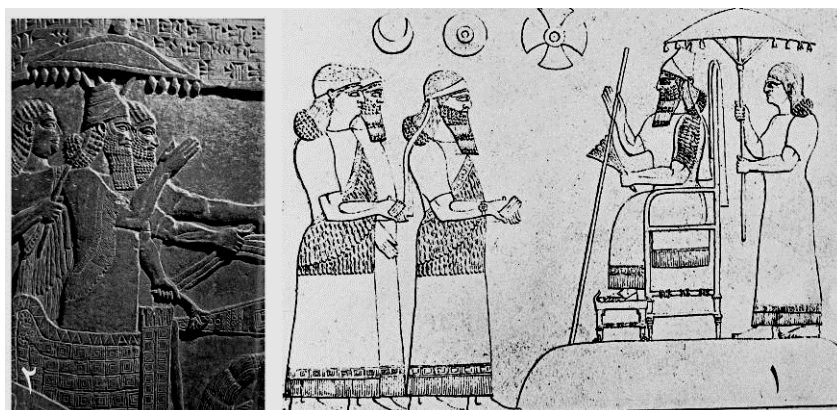
دچار فرسایش شده است که با توجه به نشانه‌های باقی‌مانده بر دیواره محل کاوش، این فرض که در مواقعی کاخ در مسیر سیلاب‌های زمستانی قرار می‌گرفته است، بسیار قوی می‌نماید. کاوشگر ساخت کاخ بردک سیاه را به زمان داریوش بزرگ نسبت داده است؛^{۱۶} اگرچه پاره‌ای از شواهد هنری و معماری مانند نقش شاه در زیر چتر شاهی، فقدان نشانه‌ای مبنی بر استفاده از ابزار شانه‌ای در سنگ‌تراشی و شیاردار بودن شالی‌های تالار کاخ که در ادامه آنها را دقیق‌تر بررسی می‌کنیم، انتساب ساخت کاخ بردک سیاه را به زمان کوروش بزرگ بسیار محتمل می‌نماید.



تصویر ۶. نقش شاه هخامنشی در زیر چتر شاهی: ۱. کاخ بردک سیاه (عکس از ا. یزدانی)، ۲. کاخ تچر در تخت جمشید (Schmidt, 1957: pl.139).

۴-۲-۱. اهمیت هنری و گاه‌نگاری نقش شاه بر جرز درگاه کاخ بردک سیاه
نقش شاه در حال بیرون آمدن از فضای داخلی کاخ و به همراه یک یا دو خدمتکار برای نخستین بار در هنر هخامنشی بر روی دو ورودی تالار کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد (کاخ P) دیده می‌شود (Root, 1979: 285). جدای از نقش شاه ایستاده و رو به ایوان کاخ، در پشت سر وی یک خدمتکار در اندازه کوچک‌تر و البته با پوشاک چین‌دار و شاخص پارسی دیده می‌شود که چتری را بر روی سر شاه نگاه داشته است. تاریخ ساخت و تکمیل این نقش‌ها در پاسارگاد هنوز جای بحث دارد، اما براساس جزئیات فنی و هنری آنها، شماری از پژوهشگران از جمله روت و نیلندر، ساخت آنها را به زمان کوروش و فارکاس و استروناخ به دوران داریوش نسبت می‌دهند (Stronach, 1985: 845 & Farkas, 1974: 25). در کاخ‌های تخت جمشید و در بناهایی که به‌طور مسلم به داریوش بزرگ و خشایارشا نسبت داده می‌شود؛ یعنی کاخ‌های تچرا، سه دری (مرکزی) و هدیش نیز از طرح‌های مشابه برای تزئین نمای داخلی جرزهای درگاه‌ها بهره گرفته شده است (Hrezfeld, 1941: pls.LV & LXX) (تصویر ۶). به گفته مارگارت روت نتیجه بسیار ساده از تمامی صحنه‌هایی که شاه را در زیر چتر نشان داده، این است که در جایگاه یک ابزار شمایل‌نگاری به بیننده فهمانده شود که شاه قصد دارد کاخ را ترک و به سوی فضای باز و در واقع زیر آفتاب حرکت کند (Root, 1979: 288). در جست‌وجوی پیش‌نمونه‌هایی که می‌توانستند به‌عنوان الگوی اجرای چنین صحنه‌ای باشند، به نمونه‌هایی از شاه در زیر

مگس‌پران و یا چتر در هنر مصر، آشور و اورارتو برخورد می‌کنیم (ibid: 291). شباهت موضوعی و بافتی نقش‌های کاخ سارگن، به‌ویژه در زمینه کاربرد فضای درگاه‌ها برای نمایش شخصیت‌های واقعی درباریان، با نمونه‌های هخامنشی تا بدانجاست که این احتمال را مطرح می‌کند که طراحان کوروش به‌شکلی مستقیم و بی‌واسطه با نقش‌های کاخ‌های خورس‌آباد در ارتباط بوده و در این زمینه خاص از آنها تأثیر پذیرفته‌اند (تصویر ۷) (ibid: 295).



تصویر ۷. شاهان آشور در زیر چتر شاهی با منگوله‌های آویزان مشابه با نقش شاه در بردک سیاه؛ ۱. تیگلات پیلسر سوم (Barnett & Falkner, 1962: p.10 & pl.VIII)، ۲. سارگن (Reade, 2004: p. 146).

همان‌گونه که گفته شد، در محوطه بردک سیاه بر روی نمای یک جرز سنگی که به‌شدت آسیب دیده است، بخش کوچکی از بالاتنه شاه، یعنی قسمتی از سر و شانه همراه با چتر شاهی و دسته آن دیده می‌شود که در پشت بدن شاه ادامه می‌یافته است. یکی از مواردی که در این صحنه خاص برای ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، شباهت موجود در مقایسه نقش شاه در برازجان با صحنه‌های شاه و خدمتکار در درگاه‌های کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد است که همانا تنها یک خدمتکار حامل چتر شاهی را در پشت سر شاه، بدون نمایش خدمتکار حامل مگس‌پران نمایش می‌دهد که در تمامی نقش‌های مشابه در تخت جمشید به چشم می‌خورد. در حالی که اجرای نقش‌های کاخ P در پاسارگاد به زمان کوروش بازمی‌گردد، می‌توانیم براساس شباهت خاص میان هر دو نقش برازجان و پاسارگاد، نمونه پاسارگاد را نیز حاصل هنر پاسارگادی و مربوط به زمان کوروش بدانیم.

بررسی چتر شاه در نقش برجسته برازجان نشان می‌دهد که از نظر تزئین در لبه‌های آن، تفاوتی اساسی با نمونه‌های تخت جمشید دارد؛ به این معنی که لبه‌های آن با منگوله‌های آویزان آراسته شده است و این ویژگی تزئینی در هیچ‌یک از چترهای شاهی در کاخ‌های تخت جمشید دیده نمی‌شود. در جست‌وجوی پیشینه چنین چتر شاهی با تزئین منگوله‌ای در تمدن‌های همسایه، با کمال شگفتی چترهای کاملاً مشابه با نمونه برازجان را در نقش‌های کاخ‌های آشوری می‌توانیم ردگیری کنیم (تصویرهای ۶ و ۷). چتر شاهان آشوری مانند سارگن، سناخریب، تیگلات پیلسر سوم و آشوربانی‌پال در ساختار و تزئین لبه‌ها با منگوله‌هایی که به صورت آویزان نشان داده شده‌اند، شبیه‌ترین پیش‌نمونه‌ها به چتر شاهی برازجان هستند و از این‌رو، چتر شاهی بردک سیاه برداشتی بی‌کم‌وکاست و خالص از هنر آشوری است که هنرمندان هخامنشی به نمایش می‌گذارند. براساس پژوهش‌های گسترده‌ای که در هنر هخامنشی انجام شده است، امروزه دیگر روشن است که این عاریت گرفتن عناصر هنری بدون هیچ‌گونه تغییر و اجرای فرآیندهای ایرانی کردن، از ویژگی‌های هنری دوران

نخست هخامنشی، یعنی زمان کوروش بزرگ است که با عنوان مرحله «آرکئیک» (Archaic Phase) یا «پاسارگادی» (Pasargadaean Style) تنها در پاسارگاد و برازجان به چشم‌می‌خورد (Roaf, 1989: 26). درحالی‌که عناصر هنری و معماری سرزمین‌های همسایه در دوران رشد و پختگی کامل هنر هخامنشی یا آغاز دوران کلاسیک یا تخت جمشیدی (Persepolitan Style) (Porada, 1985: 793) در زمان داریوش بزرگ شاهد فرآیند دگرگونی و تکامل است که جان بردمن از آن به‌عنوان «ترجمه پارسی از عناصر هنری یونانی» نام می‌برد (Boardman, 2000: 77) و نیلندر نیز به‌گونه‌ای دیگر، از تفاوت‌های مفهومی موجود میان این دو دوره سخن می‌راند: «پاسارگاد اقامتگاه تازه یک شاه و مردمی است که به‌تازگی و البته با شتاب از ابهام قومیتی سربرآورده و درصدد تأثیر و تسلط هستند، اما تخت جمشید نمایانگر شهر یک شاهنشاهی با قدرت و سیطره جهانی است که در شکوه و جلال نظیر ندارد...» (Nylander, 1970: 20).

۲-۲-۴. حضور شالی‌های شیاردار در کاخ بردک سیاه؛ ویژگی شاخص هنر پاسارگادی

از دیگر ویژگی‌های معماری که در آثار به‌دست‌آمده از کاخ بردک سیاه دیده می‌شود، وجود شالی‌های شیاردار است که بر روی ته‌ستون‌های پله‌ای چهارگوش وجود داشته است. اگرچه در کاوش‌های انجام‌شده هیچ نمونه سالمی به‌دست‌نیامد که در موقعیت اصلی خود باشد، بقایای موجود برای نتیجه‌گیری اینکه شالی‌های تالار کاخ بردک سیاه مشابه نمونه‌های موجود در کاخ اختصاصی کوروش (کاخ P) و متفاوت با نمونه‌های موجود در تخت جمشید بوده‌اند، کفایت می‌کند.

به جهت بررسی هنری و امکان ردیابی پیش‌نمونه‌های هنری، شالی‌های شیاردار از ته‌ستون‌های چهارگوش و یا شالی‌های صاف و صیقل‌خورده که دارای یک سنت رایج در هنر و معماری خاور نزدیک هستند، بسیار بیشتر اهمیت دارند. شباهت آشکار شالی‌های کاخ اختصاصی کوروش و کاخ بردک سیاه با نمونه‌های هم‌زمان رایج در معماری ایونی در لیدیه و جزایر دریای اژه تا به آن حد است که انکار آن ناممکن به‌نظر می‌رسد. نکته مهم درباره تاریخ‌گذاری این نوع از شالی ستون‌ها در این است که تنها در بناهای مرتبط با کوروش بزرگ دیده می‌شوند و در آثار مروودشت و کاخ تخت گوهر که در کنار بنای آرامگاه ناتمام منتسب به کمبوجیه کاوش شده است، با نمونه‌های بدون شیاردار مواجه‌ایم (Boardman, 2000: 65; Nylander, 1970: 103; Tilia, 1974: 200-4).

۳-۴. کاخ سنگ سیاه

این بنای شاهی که در فاصله ۹ کیلومتری شمال باختری کاخ چرخاب و ۴۰۰ متری شمال رودخانه دالکی در ارتفاع ۳۹ متری از سطح دریا قرار گرفته است،^{۱۷} شامل یک تالار مرکزی و چهار ایوان در چهار سوی آن است که تالار مرکزی در حدود ۲۴ در ۲۰ متر مربع مساحت دارد و دارای شانزده ستون در دو ردیف هشت‌تایی است (تصویر ۴). هر یک از پایه‌ستون‌های ساختمان به همان شکل چهارگوش دو پله و از دو سنگ سیاه و سپید تشکیل شده و چهار ایوان آن با چهار درگاه سنگی از چهار سو، تالار مرکزی کاخ را دربرمی‌گرفته است. هر یک از ایوان‌های جنوبی، شمالی و باختری از دو ردیف هشت‌تایی ستون ساخته شده است، درحالی‌که ایوان خاوری ۲۸ ستون در دو ردیف چهارده‌تایی داشته است. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که ستون‌های تالار میانی و ایوان‌ها از چوب با پوشش گچ ساخته شده و سرستون‌ها، تندیس‌هایی به‌گونه دو عقاب یا دو شیر

پشت به هم بوده‌اند و همچنین دیوارهای خشتی بنا پوششی به رنگ سبز داشته‌اند. این کاخ را در سال ۱۳۵۸ هـ.ش، اهالی محلی به شدت آسیب زده و نابود کرده‌اند (یغمایی، ۱۳۹۱: ۴۸۰).

اگرچه امروزه سخن گفتن از تاریخ بنای سنگ سیاه به دلیل نابودی و تخریب آن، با توجه به از میان رفتن بسیاری از شواهد معماری و باستان‌شناختی کار ساده‌ای نیست، بر اساس طرحی که از آن ارائه شده است، شباهت بسیاری را در نقشه کاخ با بناهای پاسارگاد و به‌ویژه کاخ بارعام یا کاخ S نشان می‌دهد. این موضوع در کنار استفاده از دو رنگ متفاوت برای پایه‌ستون‌های بنا و البته نبود نشانه‌ای از حضور و استفاده از ابزار سنگ‌تراشی‌شانه‌ای، دقیق‌ترین زمان بنای آن را دوران کوروش و به‌ویژه تاریخ بعد از فتح لیدی تخمین می‌زنند.^{۱۸}

۵. نتیجه

آن‌گونه که از بررسی منابع تاریخی و نوشتاری روشن شد؛ تموکن، تخمکه، تخوکه و تئوکه همگی به یک محل جغرافیایی در حدود برازجان امروزی اشاره دارند و در این زمینه نیز بررسی‌های باستان‌شناختی موفق شده است تمرکزی از محوطه‌های استقرار مرتبط با دوره هخامنشی را در نزدیکی شمال شهر برازجان کشف کند. شواهد باستان‌شناختی از سازه‌های شاهی موجود، در همراهی با منابع نوشتاری به‌دست‌آمده از میان‌رودان به‌خوبی، نسبت‌دادن پیشینه فعالیت‌های شاهانه را در تموکن به زمان بنیان‌گذار شاهنشاهی هخامنشی (کوروش بزرگ) تأکید می‌کنند. در پژوهش حاضر تاریخ ساخت تمامی کاخ‌هایی که تاکنون در منطقه برازجان کشف و کاوش شده است، براساس جنبه‌های فنی و هنری، به زمان کوروش بزرگ منتسب شده است؛ ادعایی که پیش از این، به‌روشنی با استناد به کاخ چرخاب مطرح شده بود. در همین حال، ادامه فعالیت‌های عمرانی در منطقه تموکن در زمان داریوش بزرگ، به‌خوبی از گل‌نوشته‌های تخت‌جمشید روشن می‌شود؛ توجهی که براساس نظر بسیاری از پژوهشگران تنها می‌توانسته ناشی از افزایش اهمیت راه دریایی خلیج فارس و نقش‌آفرینی منطقه به‌عنوان بندرگاهی برای سازمان‌دهی و هدایت مأموریت‌های رسمی و دولتی در چارچوب سفر به بخش‌های جنوبی خلیج فارس و سرزمین‌های دورتری چون هند باشد. باوجوداین، نکاتی درباره همخوانی مدارک تاریخی با یافته‌های باستان‌شناختی و جغرافیای کهن منطقه باقی می‌ماند که اشاره به آنها ضروری می‌نماید:

۱. در حالی که اطلاعات به‌دست‌آمده از گل‌نوشته‌ها به‌خوبی بر اهمیت تموکن به‌عنوان یک مرکز اداری هخامنشی شهادت می‌دهند، یافته‌های باستان‌شناختی بر حضور مرکز مهم و البته نه به‌صورت بندرگاه به معنای واقعی، بلکه به‌شکل شهری پس‌کرانه‌ای در حدود شمال شهر برازجان و جایی که گمان می‌رود شهر دوره اسلامی توج قرارداشته است، تأکید دارند؛ شهری که اهمیت آن به‌صورت مستقیم به خاطر دریا و راه‌های دریایی بوده است. باوجوداین، مشکل و ابهامی که در مطابقت شواهد باستان‌شناختی با گل‌نوشته‌ها با گزارش سفر نثارخوس وجود دارد این است که در این گزارش، تئوکه تنها یک بندرگاه معرفی شده و هیچ توضیح روشن‌کننده دیگری، مبنی بر کیفیت و چگونگی یا اهمیت آن آورده نشده است و تنها توضیح، وجود یک کاخ شاهی با فاصله حدود ۳۳ کیلومتر از آن، در جایی حدود برازجان امروزی است؛ جایی که بنا بر شواهد باستان‌شناختی، مکان اصلی شهری هخامنشی (تئوکه یا تموکن) بوده است. به واقع تا به امروز بخش مهم گزارش نثارخوس که همانا وجود یک کاخ هخامنشی در جلگه است، با کشف کاخ چرخاب برازجان و البته

دیگر کاخ‌های هخامنشی در نزدیکی آن تأیید شده است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا مکانی که نئارخوس در آن با نام تئوکه و در موقعیت دهانه رود هله توقف کرده است، به خودی خود شهری بوده یا آن‌گونه که بدون توصیف آمده است، تنها بندرگاهی برای شهر اصلی تئوکه محسوب می‌شده که در فاصله حدود ۳۳ کیلومتری از کرانه قرار داشته است؟ و در این صورت به چه دلیل هیچ اشاره‌ای جز وجود یک کاخ به آن شهر نشده و بندرگاه به‌تنهایی به نام تئوکه معرفی شده است؟

۲. با توجه به این که شواهد سبک‌شناسی هنری و فنی، همگی بر تاریخ‌گذاری هر سه کاخ کشف‌شده در حدود شهر برازجان، به دوره کوروش بزرگ تأکید می‌کنند، پرسشی که مطرح می‌شود این است که پس فعالیت‌های ساختمانی که بنا بر شهادت گل‌نوشته‌ها در تموکن جاری بوده است، در کجا انجام شده‌اند؟ آیا این فعالیت‌ها متمرکز بر تکمیل کاخ‌ها، مانند ستون‌ها و سقف‌ها و تزئینات بوده است که البته امروزه اثری از آنها دیده نمی‌شود یا به احتمال بیشتر، آن حجم فراوان نیروی کار روی تأسیسات دیگری فعالیت می‌کرده که در مواد باستان‌شناختی هنوز اثری از آنها کشف نشده است؟

۳. همان‌طور که کاخ چرخاب در زیر حدود دو متر رسوب گل رس دفن شده است یا در کاخ سنگ سیاه بیشتر عامل فرسایش دخیل بوده است تا رسوب‌گذاری. بر همین اساس، یکی از دلایل اصلی ناشناخته ماندن محوطه‌های هخامنشی و البته پیش از آن، در خط تراز پایین‌تر از ۲۰ متر در جلگه برازجان و منتهی به دریا، به دلیل میزان زیاد رسوب‌گذاری در این محدوده تصور می‌شود. این موضوع به همراه ناپایداری خط کرانه و به‌ویژه تغییر محل پایاب رودخانه هله که امروزه نیز با دخالت انسانی در مسیر کنونی قرار گرفته است، شناسایی محل بندر مورد اشاره نئارخوس را با مشکل جدی مواجه می‌کند. باوجود این، برای روشن شدن این مباحث به‌عنوان بهترین راهکار پیشنهاد می‌شود بررسی‌های میدانی دقیق‌تر و عملیات دورسنجی و آرکئو ژئوفیزیک در محدوده دلتای رود انجام شود.^{۱۹}

پی‌نوشت

۱. نام ایران در این جا برگردان نوشته نگارنده مقاله است و به‌نظرمی‌آید با توجه به سفر اگیبی (Egibi) به کرانه‌های خلیج فارس و در ادامه سفر زمینی وی تا همدان، منظور او به مفهوم گستره‌ای بوده است که امروزه داخل در مرزهای کشور ایران قرار می‌گیرد و نه مرزهای شاهنشاهی هخامنشی (Zawadzki 1994: 124).

۲. این سند با شماره ۳۱۶۱۹ در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (Tolini, 2008: 8; Wunsch, 2003: 113).

۳. شاید به این موضوع باید به دلیل جایگاه کرانه‌ای تموکن در کرانه خلیج فارس و در راستای راهی که از ماد و پارس به خلیج فارس می‌رسیده است، توجه کرد (Henkelman, 2008: 306).

۴. نئارخوس در یاسالار یونانی که به دستور اسکندر در سال ۳۲۵ پ.م از دهانه رود سند تا انتهای شمالی خلیج فارس را برای اکتشاف کرانه‌های شمالی این خلیج پیمود. در خواندن نام وی تفاوت‌هایی وجود دارد، مستوفی «نئارخ» می‌نویسد (۱۳۳۵) و اقتداری از وی با نام «نئارک» یا «نئارخس» نام می‌برد (۱۳۸۷). اگر چه توصیه دکتر وثوقی استفاده از واژه نئارخوس برای این نام است (وثوقی ۱۳۹۳: مصاحبه شخصی).

۵. Mesambria: در این توصیف نئارخوس، مزامبریا به‌خوبی با موقعیت «لیان» ایلامی در جنوب شبه‌جزیره بوشهر یکی دانسته شده است (آمی، ۱۳۸۱: ۵۲؛ Pezard, 1914).

۶. Stadia: واحد اندازه‌گیری مسافت در یونان باستان بوده که برابر با ۱۶۴٫۵ متر برآورد شده است (نوربخش، ۱۳۶۹: ۱۳۶). خوانش درست تر «استیدیا» است.

۷. *Granis*: رودی که از «گرا» می‌آید. آریان در سفرنامه نثارخوس، دهانه آن را در فاصله ۲۰۰ استادیایی شمال مزامبریا (مکانی در شبه جزیره بوشهر) معرفی می‌کند. این رود امروزه با رود شاپور، دالکی یا هله (Hilleh) همخوانی دارد (Arrian, 1809: 61).
۸. درباره ادعای کشف یک آبراه در منطقه برازجان از دوره هخامنشی و نقد آن نک: (Whitcomb, 1987 & Potts: 2010)
۹. برای آگاهی بیشتر در رابطه با آثار معروف به قلات بحرین نگاه کنید: (Hojland & Anderson: 1997)
۱۰. مختصات جغرافیایی کاخ چرخاب برابر است با ۲۹ درجه، ۱۵ دقیقه و ۲۷ ثانیه شمالی و ۵۱ درجه، ۱۱ دقیقه و ۲۰ ثانیه خاوری.
۱۱. در گویش محلی دشتستانی‌ها سنگ سیاه، «برد» (Bard) نامیده می‌شود و ازینرو «بردک سیاه» به معنای «سنگ سیاه کوچک» است (فخرایی، ۱۳۹۰: ۱۵).
۱۲. شال ستون‌های کاخ اختصاصی از سنگ سپید و شیاردار، اما شالی‌های کاخ بارعام در پاسارگاد بدون شیار و از سنگ سیاه ساخته شده است.
۱۳. مختصات جغرافیایی کاخ بردک سیاه برابر است با ۲۹ درجه، ۲۱ دقیقه و ۱۵ ثانیه شمالی و ۵۱ درجه، ۶ دقیقه و ۳۵ ثانیه خاوری.
۱۴. گسترش نخلستان‌ها در حاشیه‌های کاخ بردک سیاه و تا عرصه بنا با توجه به تصویری که یغمایی در سال ۱۳۵۰ از محوطه کاخ پیش از کاوش‌ها تهیه کرده، مربوط به سال‌های اخیر است.
۱۵. با این تفاوت که اندازه هر یک از چهارگوش پله زیرین پایه‌ستون‌ها در تالار مرکزی کاخ بردک سیاه ۱۱۱ و بلندی آن ۴۲ سانتی‌متر است (۶ سانتی‌متر بلندتر از کاخ کوروش). پله دوم که از سنگ سپید ساخته و پرداخته شده است، به شکل چهارگوش با اندازه ۸۵/۶ سانتی‌متر برای هر سو و بلندی ۱۹ سانتی‌متر است (۶ سانتی‌متر کوتاه‌تر از نمونه کاخ کوروش). شال ستون نیز از سنگ آهک سپیدرنگ دارای شیارهای کاو ساخته شده و اگرچه در دو فصل کاوش به جز قطعه‌های شکسته و کوچک هیچ نمونه سالم به دست نیامده است، با توجه به نمونه‌های موجود بایستی دارای قطری در حدود ۸۲-۸۴ سانتی‌متر برای دو دایره زیرین و زبرین و بلندی ۱۸/۵ سانتی‌متر بوده باشد. فاصله پایه‌ستون‌ها نیز از یکدیگر در راستای خاور به باختر ۲/۱۱ و در راستای شمال به جنوب ۲/۷۵ متر اندازه‌گیری می‌شود.
۱۶. البته این تنها تاریخ ارائه شده برای این کاخ نیست و ارفعی تاریخ جدیدتر، یعنی دوران خشپارش را پیشنهاد می‌کند (ArfaI, 2008: 74)
۱۷. مختصات جغرافیایی این کاخ برابر است با ۲۹ درجه، ۲۰ دقیقه و ۱۷ ثانیه شمالی و ۵۱ درجه، ۹ دقیقه و ۴۸ ثانیه خاوری.
۱۸. پیر بریان اگرچه تاریخ ۵۴۷-۵۴۶ پ.م را برای فتح لیدی و سارد تخمین می‌زند (۱۳۸۱:۵۵) در جایی دیگر، این ادعا را که هیچ مدرک روشنی برای تعیین تاریخ دقیق فتح لیدیا وجود ندارد، سخنی واقع بینانه‌تر می‌شناسد (همان: ۱۴۰۷).
۱۹. در پایان جا دارد از آقایان دکتر محمدباقر وثوقی، دکتر شاهرخ رزمجو و دکتر اسماعیل اسمعیلی بابت بازخوانی متن مقاله و ارائه پیشنهادها لازم‌قردانی کنم. در همین حال تأکید می‌شود مسؤلیت هرگونه کاستی متوجه نگارندگان است.

منابع

- آمیه، پیر (۱۳۸۱)، *تاریخ عیلام*، برگردان شیرین بیانی، تهران، دانشگاه تهران.
- ابراهیمی، نصرالله (۱۳۸۸)، «تحلیل فضایی سازه‌های هخامنشی برازجان»، پایان‌نامه برای دریافت کارشناسی ارشد از گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.
- اقتداری، احمد (۱۳۸۷)، «اسکندر در آرزوی فتح خلیج فارس»، بندر و دریا، شماره ۳۷، ۹-۱۵۸.
- اصطخری، ابراهیم (۱۹۲۷)، *المسالک الممالک*، به کوشش دخویه، لیدن.
- بریان، پیر (۱۳۸۱)، *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر فرزاد روز و قطره.

دارک، کن. آر. (۱۳۷۹)، *مبانی نظری باستان‌شناسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
سرفراز، علی اکبر (۱۳۵۰)، «کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره ۷، ۱۹-۳۲.

_____ (۱۳۸۸). «خلیج فارس براساس مطالعات باستان‌شناسی». *باغ نظر*، شماره ۱۱، ۵۲-۲۹.
شوارتس، پاول (۱۳۷۲)، *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکووس جهانداری، تهران.
فخرایی، مجید (۱۳۹۰)، «بردک سیاه کاخی در اعماق تاریخ»، *روزنامه جام جم*، شماره ۲۱، ۱۵.
گنجی، محمدحسن و محمدباقر وثوقی (۱۳۸۶)، *وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی*، تهران، بنیاد ایران‌شناسی.
مستوفی، احمد (۱۳۳۵)، «سفر دریایی نئارخ در سواحل عمان و خلیج فارس»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۴، سال سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۴۳-۵۷.
مستوفی، حمدالله (۱۹۱۳)، *نزهة القلوب*، به کوشش گای لسترینج، لیدن (هلند)، دانشگاه لیدن.
مصطفوی، محمدتقی (۱۳۴۳)، *اقلیم پارس: آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس*، تهران، انجمن آثار ملی ایران.
یغمایی، اسماعیل (۱۳۸۴)، *گزارش فصل دوم کاوش کاخ بردک سیاه* (منتشر نشده)، بایگانی کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی.

_____ (۱۳۹۱)، *گزارش فصل سوم کاوش کاخ بردک سیاه* (منتشر نشده)، بایگانی کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی.

Arfaee, A., 2008. *The Geographical background of the Persepolis tablets*. Chicago: University of Michigan (unpublished diss.).

Arrian, 1809, *Indica; the voyage of Nearchus and Periplus of the Erythrean Sea*, trans.by: Vincent. W., London.

Barnett, R. D., Falkner, M., 1962. *The sculptures of Assur-Nasir-Apli II, Tiglath-Pileser III, Esarhaddon from the central and south-west palaces at Nimrud*, London, British museum Press.

Boardman, J., 2000. *Persia and the west*. London: Thames and Hudson.

Boucharlat, R., Salles, J.F., 1981. The history of the Gulf from the fifth century B.C. to the seventh century A.D.: a review of the evidence, *PSAS* 11: 65-94.

Carter, R. A., Challis, K., Priestman, S. M., & Tofighian, H., 2006. The Bushehr hinterland: results of the first season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province, *Iran*, XLIV: 63-104.

Cook, J. M., 1983. *The Persian Empire*. Shocken Books.

d'Anville, B., 1764. Recherches géographiques sur le golfe Persique, et sur les bouches de l'Eufrate et du Tigre". *Mémoires de littérature*, tires des registres de l'Académie Royale des Inscriptions et Belles-Lettres, 30, pp. 132-197.

Farkas, A., 1974. *Achaemenid sculpture*. Istanbul: Nederlans Historisch-Archaeologisch Instituut.

Garrison, M. B., Root, M.C., 1996/8. Persepolis seal studies: an introduction with provisional concordances of seal numbers and associated documents on Fortification Tablets 1-2087, *Achaemenid History*, Leiden.

Hallock, R., 1959. The Elamite texts from Persepolis, in: H. Franke, (ed.), *Akten des vierundzwanzigsten internationalen Orientalisten-Kongresses München*, Wiesbaden, pp. 177-79.

Henkelman, W., 2008. From Gabae to Taoce: the geography of the central administrative province, in: P. Briant, W. Henkelman, & M. Stolper (eds.), *L'archive des fortifications de Persepolis*, Paris, pp. 303-316.

- Herodotus, 1828. *Histories; the Nine Books of the history of Herodotus*, translated by Gaisford, T. M. A., Laurent, P. E., (two vols.), London, Oxford.
- Herzfeld, E., 1941. *Iran in the ancient east*, Oxford: Oxford University Press.
- Hojland, F., Anderson, H., 1997. *Qala'at al-Bahrain, the central monumental buildings* (Vol. 2), Aarhus: Aarhus University Press.
- Le Strange, G., (2011), *The lands of the eastern Caliphate*. New York: Cambridge University Press.
- Mallowan, M., 1972. Cyrus the Great, *Iran* 10: 1-17.
- Martin, H., 1984. The first Arab conquests in Fars, *Iran* 22: 39-54.
- Meineke, A., 1849. *Stephani Byzantii Ethnicorum quae supersunt*. Berlin: Reimer.
- Metzler, 1977. Ptolemaios' geographie und die topographie der Persepolis fortification tablets, in: W. Voigt (ed.), XIX. *Deutscher Orientalistentag*, Wiesbaden: ZDMG Supplement 3/2, pp. 1058-9.
- Nylander, C., 1965. Old Persian and Greek stonecutting and the chronology of Achaemenian monuments: Achaemenian problems I, *American Journal of Archaeology* 69: 49-55.
- _____, 1966. The Toothed Chisel in Pasargadae: further notes on old Persian stonecutting, *American Journal of Archaeology* 70: 373-77.
- _____, 1970. *Ionians in Pasargadae; studies in old Persian architecture*, Uppsala.
- Pezard, M., 1914. *Mission a Bender Bouchir*. Paris: Geuthner.
- Porada, E., 1985. Classic Achaemenian architecture and sculpture, in: I. Gershevitch (ed.), *the Cambridge History of Iran* (Vol. 2) *the Median and Achaemenian Periods*, Cambridge: Cambridge University press, pp. 793-827.
- Posener, G., 1936. *La première domination perse en E'gypte*. Cairo: Sous la Direction de l'Inst. Franc. d'Arch. Orient.
- Potts, D. T., 2009. The Archaeology and early history of the Persian Gulf, in *the Persian Gulf in History*, Palgrave Macmillan, pp. 28-56
- _____, 2010. Achaemenid interests in the Persian Gulf, in: J. Curtis, & J. Simpson (eds.), *the world of Achaemenid Persia history, art and society in Iran and the ancient Near East*, London, Tauris. pp. 523-534
- Reade, J., 2004. *Assyrian sculpture*, London, British Museum Press.
- Roaf, M., 1989. The art of Achaemenians, in: R. W. Ferrier (ed.), *the arts of Persia*, Yale University Press, Pp. 26-46.
- Root, M. C., 1979. *The king and kingship in Achaemenid art*. Leiden: Brill.
- Sarfaraz, A. 1973. Borazjan, *Iran* 11: 188-9.
- Schiwek, H., 1962. *Der Persische Golf als schiffahrts-und seehandelsroute in Achämenidischer zeit und in der zeit Alexanders des großen*, Bonner Jahrbucher.
- Schmidt, E., 1953. *Persepolis I*. Chicago, Chicago University Press.
- _____, 1957. *Persepolis II: Contents of the treasury and other discoveries*, Chicago: Chicago University Press.
- Stein, A., 1937. *Archaeological reconnaissances in north-western India and south-eastern Iran*, London, MacMillan and Co. Ltd.
- Strabo, 1857. *Geography of Strabo*, translated by: Falconer, W., London, Bohn's Classical Library.
- Stronach, D., 1964. Excavation in Pasargadae: second preliminary report, *Iran* 2: 21-40.
- _____, 1985. *Pasargadae, a report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*, Oxford.
- Tilia, A. B., 1974. Discoveries of an Achaemenian palace near Takht-I Rustam to the north of the terrace of Persepolis, *Iran* 12: 200-204.

Tolini, G., 2008. Les travailleurs Babyloniens et le palais de Taoke, Retrieved from www.achemenet.com.

Whitehouse, D., Williamson, A. G., 1973. Sasanian maritime Trade, *Iran* 11: 29-49.

Whitcomb, D., 1987. Bushire and the Angali canal, *Mesopotamia* 22: 311-336.

Wiesehofer, J., 2001. *Ancient Persia from 550 B.C. to 650 A.D.*, trans. by: A. Azizeh, London, Tauris.

Wunsch, C., 2003. Urkunden zum Ehe-, *Vermögens-und Erbrecht aus verschiedenen neubabylonischen Archiven* (vol. 2), Islet.

Zadok, R., 1976. On the connections between Iran and Babylonia in the sixth century B.C. *Iran* 14: 61-78.

Zawadzki, S., 1994. The first Persian journey of Itti-Marduk-Balatu", *AMI* 27: 123-6.